

دکتر رابرت یاربرو، نامه های کشیشی، جلسه ۹،

دوم تیموتائوس ۲: ۱-۲۱

© ۲۰۲۴ رابرت یاربرو و تد هیلدبرانت

این دکتر رابرت دبلو. یاربرو است در تدریس خود درباره نامه های شبانی و آموزش رسولی برای رهبران شبانی و پیروانشان. جلسه ۹، ۲ تیموتائوس ۱: ۲-۲۱.

ما به مطالعه نامه های کشیشی، دستورالعمل های رسولی برای رهبران شبانی و پیروان آن ها ادامه می دهیم.

پس این نامه ها برای همه اعضای خانه خدا صدق می کنند. و ما قرار است به ۲ تیموتی ۲ نگاه کنیم. و در ۲ تیموتائوس ۲، در NIV، دو عنوان برای فصل ۲ خواهید دید. و اولین مورد، تجدید درخواست است. و تا یک دقیقه دیگر خواهیم دید که این جذابیت چیست.

و سپس بخش طولانی ای خواهیم دید که به فصل سوم به نام «برخورد با معلمان دروغین» ادامه می یابد. اما فکر می کنم احتمالاً در پایان فصل دوم متوقف می شویم و سپس معلمان دروغین را در فصل سوم تمام می کنیم. اما می خواهیم با خواندن فصل دوم، آیه ۱ شروع کنم که می گوید: پس، پسر، در فیض مسیح عیسی قوی باش. و فکر می کنم این نصیحت خوبی برای همه ماست.

پس بیا به لحظه ای برای دعا برای این قدرت مکث کنیم. خداوند، از لطف شما سپاسگزارم. از قدرتی که می تواند به ما منتقل کند، سپاسگزاریم.

می دانیم که فقط داریم به یک سخنرانی گوش می دهیم یا آن را تماشا می کنیم، اما این هم می تواند کار سختی باشد. و دعا می کنم که به ما کمک کنید هوشیار باشیم و در وفاداری مان به شما قوی باشیم. و دعا می کنیم که فراتر از تلاش خودمان، شما در کار باشید، ما را راهنمایی کنید، تشویق کنید و از طریق کلام مقدس خود راهنمایی مان کنید.

ما به نام عیسی دعا می کنیم. آمین. پس، پولس با این کلمات شروع می کند که تا حدی پژواک سلامش است، جایی که تیموتائوس، پسر من را صدا می زند.

و در اول تیموتائوس، او را پسر واقعی من می نامد. پس این ها کلمات محبت آمیز هستند. و آن ها قرمز هستند.

قوی بودن در رنگ قرمز است چون این یک فرم ضروری است. و همچنین می توانید آن را تقویت شده تلقی کنید، که در این صورت نشان دهنده عاملیت خدا در فرآیند تقویت است. قوی بودن یعنی من باید قوی باشم، اما قوی بودن یعنی خب، خودت را به تقویت روح توسط خدا باز کن.

و من این ایده را دوست دارم چون بعد او می گوید منظور در فیضی که در مسیح عیسی است چیست. و چیزهایی که در حضور شاهدان زیادی از من شنیده اید. وقتی به اول تیموتائوس نگاه کردیم، نموداری با تیموتائوس داشتیم و هر بار که نام او در عهد جدید ذکر می شود.

و ما این را در تقریباً همه نامه های پولس دیدیم، فکر می کنم سه نامه خارج از کشیشان وجود دارد که نام تیموتائوس در آن ها ذکر نشده است. و در تعدادی از نامه ها، نامه های پولس هستند، اما او می گوید

پولس و تیموتائوس به کلیسای قرنیت یا پولس، سیلاس و تیموتائوس. پس لازم نیست تعجب کنیم که پولس وقتی حرف هایی را می زند که شما در حضور شاهدان زیاد شنیده ام، به چه چیزی اشاره می کند.

تیموتی آنجا بود وقتی پل دستور می داد. شاید حتی پولس هم کمک کرده بود تا بعضی از چیزهایی که پولس می گفت را بنویسم. همچنین، در بخش هایی از اعمال رسولان می بینیم که تیموتائوس حضور داشت و پولس روز به روز آموزش می داد.

پس همان طور که دوازده نفر با شنیدن مکرر آموزش های عیسی در طول سه سال آموزش دیدند، تیموتائوس نیز با تکرار آنچه از پولس شنیده بود آموزش دید. و پولس می گوید، و این جذابیت اوست. این بخش، تجدید نظر است.

او از او می خواهد قوی باشد و سپس چیزهایی را که از پل شنیده بود به افراد قابل اعتماد بسپارد. و باید آن را به گونه ای بسپارد که این افراد قابل اعتماد بتوانند یا صلاحیت آموزش دیگران را داشته باشند. حالا، این اول تیموتائوس ۲ نوعی آیه بنیان گذار برای برخی وزارتخانه ها می شود، و حق هم دارد، چون عیسی شاگردان را فراخواند و سپس عیسی شاگردانش را مأمور کرد که بروند و شاگرد بسازند.

و این یک آیه پویایی شاگردی را خلاصه می کند. ما آنچه را که دیگران منتقل می کنند یاد می گیریم و سپس آن را به کسانی می سپاریم که خودشان به آن باور دارند، اما نه فقط برای خودشان، بلکه برای اینکه بتوانند ابزاری برای انتقال آن به دیگران باشند. و البته، اگر این کار را با وفاداری انجام دهند، آن را به گونه ای به دیگران منتقل می کنند که تمایل دارند آن را به دیگران منتقل کنند.

و این گونه زنجیره شاگردی در بدن مسیح رخ می دهد. هیچ آیه ای مهم تر از این آیه برای فلسفه رشد کلیسا در نامه های شبانی وجود ندارد. با این حال، اینجا نوعی ستاره وجود دارد، چون ظاهراً این محیط جایی نیست که زندگی کردن در آن آسان باشد که مأموریت شاگردی را تجربه کرد.

به من در رنج ببینند. یک چیز این است که بگویی اگر در یک شهر بزرگ زندگی می کنی، در روستا هستی و فکر می کنی شاید روزی مورد آزار قرار بگیریم. اما پل در ردیف اعدام است و می گوید، به من ببینند.

مثل یک سرباز خوب مسیح عیسی. هیچ که به عنوان سرباز خدمت می کند در امور غیرنظامی دخالت نمی کند، بلکه سعی می کند فرمانده اش را راضی کند. به همین ترتیب، هر کسی که به عنوان ورزشکار رقابت کند، تاج برنده را دریافت نمی کند، مگر با شرکت طبق قوانین.

این کشاورز سخت کوش است که اولین سهم محصولات را دریافت می کند. فکر کن، یک فرمان دیگر هست، روی آنچه می گویم مدیریت کن. زیرا خداوند به تو بینش همه این ها را خواهد داد.

خب، چند مشاهده. اول از همه، فیض قدرت می بخشد، نه انفعال، و رضایت از شکست. گاهی اوقات، حداقل در محیط هایی که من بوده ام، فیض جشن گرفته می شود، چون فیض یعنی ما مجبور نیستیم کار کنیم.

فیض یعنی رایگان است. در این حرف حقیقتی وجود دارد، اما نه به اندازه ای که باید فیض را با توجیه تبلی، انفعال یا حتی گناه سوءاستفاده کنیم. یک بار شنیدم که یک رهبر پرستش کلماتی می گفت که وقتی برای عبادت می آییم، گناهان خود را به خدا تقدیم می کنیم و او فیض خود را به ما تقدیم می کند.

خب، حقیقت این جمله این است که خدا گناهان ما را می بخشد و اغلب در برخی مراسم عبادت، آیه ای می شنوید که اگر گناهانمان را اعتراف کنیم، او وفادار و عادل است که گناهان ما را می بخشد و ما را از هرگونه نادرستی پاک می کند. اما قربانی به خدا، حتی قربانی گناه به خدا، هرگز مثل این نیست که این سهم من باشد، و سپس خدا سهم ما را با بخشش خود برکت می دهد. گناه شرم آور است.

گناه مایه شرمساری است. گناه توهینی به خداست. خدا از گناه متنفر است و مهم نیست چه کسی آن را مرتکب می شود.

این موضوع برای شخصیت او بیگانه است و معجزه است که ما در حضور خدای مقدس به خاطر گناهانمان سوخته نشده ایم. شما اشعیا را در فصل ۶ می بینید که شرمندۀ است چون گناهش را در حضور خدا احساس می کند. یا پطرس را در قایق با عیسی می بینیم که حتی در اوایل خدمتش، حس می کند چیزی متعالی در عیسی وجود دارد.

و او می گوید، خداوند، از من دور شو. من مردی گناهکارم. پس دوستی بین خدا و گناه وجود ندارد، حتی اگر خدا بخشش را به گناهکاران گسترش دهد.

پس، فیض چیزی نیست که ما را ضعیف کند، یا استانداردها را پایین بیاورد، یا ما را وسوسه کند که، می دانم که در گناه زندگی می کنم، اما ذات مسیحی بودن همین است، به خاطر فیض، که خدا گناه تو را می بخشد. پس همان طور که پولس در رومیان ۶ می گوید، آیا باید به گناه ادامه دهیم تا فیض فراوان شود؟ نه، اینطوری کار نمی کنه. فیض قدرت می بخشد.

ثانیا، خدمت شبانی در پایین ترین سطح خدمت شاگردپروری خود قرار دارد. و من قبلا درباره این موضوع نظر داده ام، و دیروز هم گفتم، که در کلیسای آمریکای شمالی، ما مراسم مذهبی داریم، که چیز خوبی است، اما بعضی ها واقعا در مراسم عالی هستند. آن ها در یادگیری و آموزش دیگران چندان خوب نیستند.

و بعضی ها عالی اند، بعضی کلیساها خیلی مذهبی اند، کمی جدی اند. و درباره کلیسای عالی صحبت می کنیم و خیلی زیباست. اما بعد می تواند کلیسای مشترک تری باشد و مثل رفتن به کنسرت است.

و موسیقی عالی هم هست، شاید نوازندگان بسیار ماهر، شاید حتی خودشان موسیقی بنویسند. و مسیحی بودن یعنی شاید لباس پوشیدن تا حدی و بودن با یک گروه جمعیتی خاص، لذت بردن از موسیقی خاص، و فقط، موسیقی اوج می گیرد و فقط خوشحال تر می شوی، دست هایت بالا می رود، و همه این ها خوب است، اما این واقعا کلیسا نیست. اگر فقط همین است، اگر عمدتا همین است، پس ما چه چیزی را جشن می گیریم؟ آیا خودمان را جشن می گیریم؟ آیا ما خدا را به شکلی پوچ جشن می گیریم؟ چون خدا، فرشتگان وقتی گناهکاری توبه می کند شادی می کنند.

و خدا در حال رستگاری جهان است و فکر می کنم از شادی ما خوشحال است، اما نه اگر روز به روز، هفته به هفته، و سال به سال. ما واقعا شاگرد نیستیم، فقط موسیقی خوب و به ویژه موسیقی امن را دوست داریم. احتمالا دیگر سیگار ماری جوانا را دست به دست نمی کنند و در موسیقی خوب کلیسا، مثل کنسرت های معمولی، مواد مصرف نمی کنند.

احتمالا امن است و فضای خوبی دارد. اما می تواند بسیار ریاکارانه باشد. اگر زندگی شاگردی را نمی گذرانیم، بلکه عیسی را جشن می گیریم، عیسی گفت، بروید و شاگرد بسازید.

او نگفت برو کنسرت بگیر و شادی من را حس کن. این قابل قبول است، اما اگر عمدتا ما را مسیحی بنامد، در ذات فاسد است. خدمت شبانی در پایین ترین سطح خدمت شاگردسازی خود قرار دارد و کشیشان باید همیشه آماده باشند تا ساخته شوند.

چگونه می توانیم در شاگردسازی مؤثرتر باشیم و شاگرد باشیم؟ ثالثا، مانند بسیاری از عرصه های زندگی، و در اینجا به سه حوزه مختلف اشاره می شود، خدمت کشیشی نیازمند تعهد شدید به یک مافوق است. این همان نکته ای است که از تصویر سرباز برداشت می شود. سرباز حواسش به امور غیرنظامی پرت نمی شود.

ممکن است تا حدی مجبور باشد در آن ها دخیل باشد، اما سعی می کند فرمانده اش را راضی کند و من این را تعهد شدید به یک مافوق می نامم. و این یک تشبیه برای تیموتی وجود دارد چون او باید تعهد شدیدی به پروردگار داشته باشد. او باید در دنیا زندگی کند، اما وفاداری اصلی اش به فرمانده اش است و امید، قدرتش و رسالتش در آنجا نهفته است.

و چون ما گناهکاریم، همیشه ممکن است وسوسه شویم که فرمانده خود را دست کم بگیریم و بیشتر درگیر مسائلی شویم که بتوانیم آن ها را توجیه و توجیه کنیم و آن ها مهم هستند، و آن رابطه نزدیک با فرمانده مان را که می دانیم باید در آن تمرکز کنیم، از دست بدهیم. بعد یک تصویر دوم اینجا هست و آن ورزشکار است. او تاج برنده را دریافت نمی کند، مگر با رقابت طبق قوانین.

ایده ضمنی این است که ما برای پیروزی می دویم. ما بیش از فاتح هستیم از طریق کسی که ما را دوست داشت. ما فرار نمی کنیم، و به تصویر قدیمی بود، من فقط به کلبه کوچک تو گوشه سرزمین افتخار می خوام.

ما بزرگ ترین چیزها را برای پروردگاران می خواهیم که او بتواند از طریق زندگی ما به ارمغان بیاورد. او شایسته توجه کامل و تلاش کامل ماست، که گفتنش آسان است، اما همیشه نیازمند ماه ها و سال ها تعهد است تا بتوانیم یاد بگیریم چگونه زندگی هایی واقعا وقف شده به او داشته باشیم. چون هیچ کدام از ما از یک کلیسا یا خانواده مسیحی کامل نیامده ایم، و گاهی وارد ایمان می شویم، نسل اول هستیم و هرگز واقعا ایمان مسیحی را به واقعیت تبدیل نکرده ایم.

یا شاید از خانواده هایی آمده باشیم که ازدواج برای والدین مان وحشتناک بوده، و شاید با کسی ازدواج کرده ایم که او هم ازدواج وحشتناکی داشته و به نوعی به مسیح ایمان پیدا می کنیم و سعی می کنیم به عنوان مسیحی رشد کنیم، اما همه چیزهایی که درباره ازدواج می دانیم تحریف شده است. بنابراین، ازدواج بسیار دشوار است. ما هیچ الگویی نداریم.

ما نمی دانیم چگونه این کار را درست انجام دهیم و خداوند شروع به حرکت در مسیر مثبت می کند. شاید سال ها طول بکشد تا واقعا رضایت خداوند، ازدواج و رابطه را پیدا کنیم. اما ما دنبال تاج پیروزی هستیم.

ما دنبال این نیستیم، خب، من می دانم که مسیحی هستم و می دانم راکدم، اما فقط برای اینکه از خط قرمز عبور کنم. این نگرش با جلال خدا در زندگی ما و شیرینی رشد در فیض و در مسیح سازگار نیست. پس این دومین تشبیه بین خدمت کشیشی و هویت شاگردی است.

ما باید اصولی را به کار ببریم که نه اختراع می کنیم و نه اختراع می کنیم. در ورزش قوانینی وجود دارد و اگر طبق قوانین رقابت نکنید، تاج نمی گیرید. خدا دنیایی دارد، خدا کلیسا دارد، خدا راهنمایی و راهنمایی دارد، و اگر زندگی مان را مطابق با چارچوب های جهان و دستورالعمل های خدا نگذرانیم، هیچ آمیدی به دریافت جایزه نداریم.

ما در هر تلاشی که می کنیم موفق نخواهیم بود. و مثال سوم، فکر می کنم، بسیار بسیار ساده است. کشاورز سخت کوش.

کشاورز سخت کوش. بسته به اینکه کجای دنیا و زندگی خودت هستی، خیلی چیزها درباره این موضوع هست یا اصلاً چیزی درباره اش نمی دانی. و اگر اصلاً چیزی درباره اش ندانید، کاملاً ممکن است زندگی مزرعه را رمانتیک کنید، چون فکر کردن آسان است، هوای تازه، گاوها، گل ها، چمنزار و این جور چیزها.

اما اگر در بخشی از دنیا باشید که مردم مثل پدربزرگ و مادربزرگ زندگی می کنند، و والدینم پنج فرزند داشتند و آنقدر مرا دوست داشتند که هر تابستان مرا می فرستادند، فکر کنم من مورد علاقه بودم. و من را به یک مزرعه ۸۰ جریبی فرستادند که خیلی بزرگ نیست، و پدربزرگم با دو اسب کشاورزی می کرد.

و دلیلش این نبود که او از یک گروه مذهبی بود، بلکه به این دلیل بود که فقیر بود و داخل خانه حمام نداشتند و تقریباً هر روز همان غذا را می خوردند. و وقتی بزرگ تر شدم، فهمیدم پدربزرگ و مادربزرگم کشاورز معیشتی بودند. آن ها به سختی دوام می آوردند و برای پرداخت مالیات هر سال، چند خوک می فروختند.

آن ها چند خوک داشتند و این گونه مالیاتشان را پرداخت می کردند. و وقتی تابستان ها شروع به رفتن به آنجا کردم، آن ها فقط اواخر پنجاه سالگی بودند، اما به خاطر کار سخت به خاطر آرتрит خم شده بودند. و در زمستان، لباس های نازک داشتند.

پاها و مفاصل پدربزرگم آنقدر ورم کرده بود که نمی توانست کفش معمولی بپوشد. او این بوت های لاستیکی شل را پوشیده بود و جوراب نداشت. چون او درد شدیدی داشت و هر چیزی پاهایش را درد می کرد، و نمی توانست، وقتی به کلیسا می رفت، صندل هایی می پوشید که مثل چرم پرده دار بودند و نمی توانست سگک ها را ببندد چون پاهایش خیلی ورم کرده بود.

پس در دنیای باستان، کشاورزی با تراکتورها در کابین های تهویه مطبوع نبود. کشاورزی دشوار بود و کشاورزی اغلب سودآور نبود. و به عنوان یک کشاورز، همیشه خطر گرسنگی وجود داشت، چون اگر محصولات دوام نیاورد، وقتی زمستان آمد چه چیزی می خوردی؟ پس این تصویری برای کشیش است.

کشیش در حال کاشتن بذر است. کشیش در حال پرورش است. داره زمین رو شخم می زنه.

اما کار سختی است. و پل می گوید، به حرف هایم فکر کن. به این فکر کنید، منظور را خواهید گرفت.

این همان چیزی است که به نظر می رسد در فیضی که در مسیح عیسی است، قوی باشی. با من در رنج همراه شو. مثل اون سرباز باش.

مثل اون ورزشکار باش. مثل اون کشاورز باش. به این چیزها فکر کن.

و کاربردهایی برای زندگی ات وجود دارد، تیموتی. فقط یک نکته پایانی، به آنچه می گویم فکر کنید. توجه کنید که او می گوید، زیرا خداوند به شما بینشی درباره همه این ها خواهد داد.

و نظر من این است که ما می توانیم همه این ها را بدانیم. من این چیزها را توضیح داده ام. اما ما به روشنایی الهی نیاز داریم تا پیامدهای این تصاویر برای ما مشخصاً روشن شود.

یکی از وسوسه های مطالعه کتاب مقدس و خواندن کتاب مقدس این است که چیزی را می فهمیم و فکر می کنیم، خب، همین کافی است. و بعد، ما راه افتادیم. و همان طور که جیمز توصیف می کند، مثل این است که در آینه نگاه کنی و بعد فراموش کنی که بعد از رفتن چه شکلی هستیم.

اگر در آینه نگاه کنید و مقدار زیادی چربی روی صورتتان باشد، وقتی نگاهت را برمی گردانی، باید یک دستمال بردارید و صورتتان را پاک کنید. نباید بگی، خب، من چربی روی صورتتم دارم و بعد می روم و فراموشش می کنم. وقتی به کلام خدا نگاه می کنیم، آسان است که ایده هایی بسازیم، ایده هایی تولید کنیم و سپس ترک کنیم و واقعا تحت تأثیر آن قرار نگیریم.

و بل می خواهد تیموتی تحت تأثیر این موضوع قرار بگیرد. پس او می گوید، به حرف هایم فکر کن. این کلمه رایجی نیست.

به حرف هایم فکر کنید. خداوند به تو بینش خواهد داد. فصل در آیه ۸ ادامه می یابد. عیسی مسیح را به یاد داشته باشید.

این تنها زمانی است که عیسی مسیح در این ترتیب در دوم تیموتائوس حضور دارد. و مطمئن نیستم چرا عیسی اول است. در یک دقیقه دیگر پیشنهادی می دهم، اما همراه با چیز دیگری در این شعر است.

عیسی مسیح را به یاد بیاورید که از مردگان برخاسته است. اگر در ردیف اعدام هستید، فکر کردن به عیسی مسیح مهم است. و اگر شما تیموتائوس را به رنج کشیدن مانند خودتان فرا می خوانید، او نیز باید با رستخیز عیسی از مردگان دلگرم شود.

از نسل داوود. از نسل داوود. حالا، من حدس می زنم که این حداقل تأییدی ناخودآگاه بر قومیت مشترک آن هاست.

عیسی زمانی که زنده شد، اعدام شد، اما می توان آن را مثبت دید. او تحقق وعده مسیحایی ای بود که به داوود داده شده بود. می توانید آن را از منظر واقعیت شجره نامه ای هم ببینید.

عیسی از داوود صعود کرد و ما نیز همینطور. عیسی رنج کشید و برخاسته شد، و من هم همینطور. این عیسی را به یاد داشته باشید. و بنابراین، عیسی نامی بسیار یهودی یا بسیار عبری است.

و او همان مسیح شد. پس اینجا می توان حدس زد که او بر یهودی بودن عیسی، تبار ابراهیمی او و جایگاه پسر داوود تأکید دارد. و با این حال، او در اقتصاد خدا پیروز شد.

و پولس می گوید این انجیل من است. عیسی، که از مردگان برخاسته است. البته، او مرده بود چون مصلوب شده بود.

پس، مصلوب شدن هم در آن هست. این خبر خوب من است. و این واقعا کمی طنزآمیز است.

این خبر خوب من است. اوانجلیون من. که من حتی تا حدی رنج می برم که مثل یک مجرم زنجیر شده ام.

او در واقع یک مجرم نبود، اما اینگونه به او نگاه می کردند. اما کلام خدا زنجیر نشده است. ایده این است که همین مهم است.

پیام زنجیر نشده است. فقط پیام رسان. بنابراین، من همه چیز را به خاطر برگزیدگان تحمل می کنم.

و اینجا یک قیاس وجود دارد بین انتخاب خدا از افرادی که انجیل را می شنوند و نجات می یابند. و در سراسر عهد عتیق، می بینیم که خدا انتخاب می کند و خدا اهدافی دارد و آن ها را با برخاستن برخی افراد برای اهداف خاص تحقق می بخشد. و یک راز خاص با این موضوع همراه است.

و پولس می گوید، آن کار خدا، آن کار انتخابی اسرارآمیز خدا که به واسطه آن مردم را فرا می خواند و کسانی را که عضو آن مردم هستند به وجود می آورد، این روند ادامه دارد. و برای اینکه این اتفاق بیفتد، بعضی ها باید رنج بکشند. من یکی از آن ها هستم، او می گوید.

من همه چیز را برای خاطر برگزیدگان تحمل می کنم، تا آن ها نیز به رستگاری ای که در مسیح عیسی است، دست یابند؛ اکنون نظم عادی، مسیح عیسی، با جلال ابدی است. کسی رنج کشید تا او بخشیده شود و امید جلال را بشناسد، به ویژه عیسی. و او رسول عیسی است و اکنون آنچه نیاز دارد را تحمل می کند.

و البته، در همه این ها، جذابیت او به تیموتی نهفته است. کل این بخش، درخواست تجدید شد. او تا حد زیادی با توصیف وضعیت خودش به تیموتی رجوع می کند و این نوعی استناد غیرمستقیم یا غیرمستقیم به تیموتی است.

تیموتی، تو هم در موقعیت مشابهی هستی. نتیجه مطلوب است، اما آسان نیست. اما مسیح اساس آن است و مسیح امید ماست.

و مسیح کسی است که ما را رستگار می کند و نجات در مسیح عیسی با جلال ابدی است. یعنی، افتخارات در آتش برای خاطر عیسی باشکوه است، با وفاداری، سقوط با شجاعت یا ترس، اما وفادار ماندن. این فوق العاده است.

اما این پایان ماجرا نیست. یک جلال وجود دارد، یک بدن واقعی و در نهایت یک بدن جلال یافته وجود دارد، و آینده ای ابدی و باشکوه که پولس می گوید، همراه با اشعیا، نمی توانیم آن را توصیف کنیم. چشم ندیده و گوش نشنیده، وارد دل مردم نشده است، جلال هایی که خدا برای کسانی که او را دوست دارند آماده کرده است.

پس، اینجا امیدی هست. بعد یک ضرب المثل قابل اعتماد داریم. ما تعدادی از این ها را در اول تیموتائوس دیدیم و یکی را در تیتوس خواهیم دید.

اما این یک ضرب المثل طولانی تر، طولانی تر و قابل اعتماد است و کمی بحث برانگیز است. چهار اگر وجود دارد. اول از همه، اگر با او بمیریم، با او هم زندگی خواهیم کرد.

این موضوع در زبان رومیان ۶ نیز بازتاب دارد، جایی که پولس درباره اتحاد ما با مسیح در مرگش، تعمید و رستخیز او سخن می گوید. و وقتی مسیح مرد، به نوعی، ما هم با او مردیم. و اگر به پیام انجیل بله بگوییم و بگوییم تو نجات دهنده منی، پس به نوعی می گوییم گناهانم وقتی تو مردی رفع شد.

وقتی تو مردی، من مردم. و آنچه پولس می گوید این است که اگر ما واقعا به مسیح متعهد باشیم، همان طور که تیموتائوس بود، حداقل زمانی که دست ها بر او گذاشته شد و او دعوت خود را دریافت کرد، ما نیز

با او زندگی خواهیم کرد. در این جهان و جهان بعد، خواهیم دانست که اصل زندگی، زندگی ابدی، کیفیتی است که اکنون وجود دارد و در زمان های آینده کمیت و کیفیتی است.

پس این خیلی اطمینان بخش است. اگر تحمل کنیم، این هم اطمینان بخش است، اما کمی مبهم تر است. اگر تحمل کنیم، با او نیز حکومت خواهیم کرد.

پل می گوید من همه چیز را تحمل می کنم. دلیلی برای این کار وجود دارد، چون ما این کار را کرده ایم، چه سهمی در جلال آخرالزمانی او باشد، یا اینکه او می گوید ما نیز در این زندگی با او حکومت خواهیم کرد، همان طور که پولس می گوید، ما بیش از فاتح هستیم، از طریق کسی که ما را دوست داشت. همین الان.

ما در این زندگی بالاتر از برخی تهدیدها زندگی می کنیم، زیرا مسیح پروردگار و محافظ ماست. پس، ما یک نوع چالش دوم و نوعی بیانیه اعتماد داریم. حالا، دو مورد بعدی بحث برانگیزتر هستند.

سومین مورد کمتر قابل بحث است. اگر او را طرد کنیم، او هم ما را طرد خواهد کرد. این مرا به یاد قرنطیان می اندازد، جایی که پولس می گوید: بدنم را می زنم، مبادا پس از موعظه به دیگران، طرد شده شناخته شوم.

پولس هیچ شکی در کفایت مرگ، رستاخیز و سلطنت مسیح ندارد. هیچ شکی در این نیست. شکی در وفاداری خدا نیست.

اما پل می داند که نمی تواند به خودش اعتماد کند. و می داند چیزی در وجودش هست، که آن را سارکس، گوشت می نامد، که باعث می شود بیشتر از خدا بخواهد به خودش اعتماد کند. و ما نمونه هایی را در تمام نامه های کشیشی مردم کلیسا می بینیم که در نهایت می گویند، خب، ما به رستاخیز اعتقاد نداریم.

آن ها چیزهایی را آموزش می دهند که دریافت نکرده اند و این درست نیست. و گاهی اوقات، آن ها دستیاران پولس بودند، مثل دماس که در پایان تیموتاوس دوم درباره اش خواهیم خواند. دماس او را ترک کرده است.

او مثل یک همکار رسولی بود، و حالا دماس کجاست؟ پس، کاری که پولس اینجا انجام می دهد این است که به تیموتاوس انگیزه می دهد تا مسئولیت وسوسه هایی را که ممکن است احساس کند، بپذیرد و تعهدش به خداوند را نادیده بگیرد. و حداقل، فکر می کنم به طور غیرمستقیم، چون یهودی بود، عهد عتیق را می دانست. تمام نمونه هایی را که در کتاب مقدس داریم از افرادی که خداوند به فراوانی برکت داد و از خدا روی گردانده اند، به یاد داشته باشید.

ما بهتر نیستیم، بهتر از یهودا یا پادشاه شائول نیستیم. ما هم بهتر نیستیم. و اگر فکر می کنیم که هستیم، بهتر است مراقبش باشیم.

پولس می گوید، بگذار کسی که فکر می کند ایستاده است، مراقب باشد مبادا بیفتد. بخشی از امنیت ما در درک اینکه چقدر غیرقابل اعتماد هستیم، رشد می کند. چطور فقط خداست که به او اعتماد و نجات می یابیم.

پس خیلی مهم است که این تفکر منفی نباشد، این تفکر صادقانه است. ما هیچ اعتمادی به خود نداریم. امید ما بر پایه خون و عدالت عیسی بنا شده است.

جرات ندارم به مهربان ترین قاب اعتماد کنم، اما کاملاً به نام عیسی تکیه می کنم. آهنگ فوق العاده ای است، اما خواندنش آسان است و واقعا منظورش نیست. اما پل واقعا منظورش را دارد.

و بعد می گوید، بالاخره اگر بی ایمان باشیم، وفادار می ماند. زیرا او نمی تواند خود را طرد کند. و من بین این موضوع رفت و برگشت می کنم و آنقدر رفت و برگشت می کنم که نمی دانم فکر می کنم این چه چیزی می گوید.

اما می دانم که یکی از دو چیز را می گوید و ممکن است هر دو چیزی که می گوید درست باشد. این ممکن است به این معنا باشد که اگر بی ایمان باشیم، مثل پطرس که عیسی را انکار کرد، بی ایمان بود. این عمل ایمان نبود.

اما خدا وفادار می ماند، نمی تواند خود را طرد کند و مسیح پطرس را بخشید. پس، چهارمین اگر می تواند تأییدی باشد بر اینکه حتی اگر ما ضعیف باشیم و حتی اگر لغزش کنیم، خدا همچنان وفادار است که کسانی را که توبه می کنند و به سوی او می گردند، می بخشد. چون این کاری بود که پیتر انجام داد.

اما راه دیگری برای خواندن این وجود دارد و آن همان روشی است که من معمولا آن را می خوانم. و آن این است که سومین اگر، اگر او را طرد کنیم، او هم ما را طرد خواهد کرد، قطعاً منفی است. و اگر چهارم پیچیده تر است، اما حتی منفی تر.

کمی بیشتر توضیح می دهد و من به نفرین و بخش های برکت در تثنیه فکر می کنم. جایی که خدا دو سناریو را مطرح می کند. دقیقاً مثل پایان موعظه بر فراز کوه است.

شما مسیر گسترده را دارید و مسیر باریک. و تو مرد دانا را داری و مرد احمق. با آنچه به ما سپرده شده چه کنیم؟ پس، از طرد کردن او در پایان آیه ۱۲، آن را تیزتر می کنم.

اگر بی ایمان باشیم، این کلمه یعنی هیچ ایمانی وجود ندارد. اگر ایمان نداشته باشیم، خدا خوش نمی آید، خب، تو مورد خاصی هستی. یادم می آید، یهودا، همه کارهای خوبی که انجام دادی را به یاد می آورم.

تو کامل نبودی. به مقدار پول دزدیدی. تو به عیسی خیانت کردی.

اما در واقع، حدود ۹۰٪ پولی که داده می شد، ۹۰٪ را به فقرا می دادید. این مثل زنبور است. این باعث می شه وارد بشی.

برای مدت طولانی، و بعد فقط دو یا سه روز، دو یا سه روز بد داشتی. نگران نباش. به بهشت می روی.

بر این فرض که یهودا پسر هلاکت بود، که با عیسی بود و هرگز واقعاً قلبش را برای دگرگونی باز نکرد. با این فرض، او بی وفا بود. و برخلاف همه ظاهرها، او شاگرد نبود.

و خدا وفادار می ماند. خدا پیشنهادی داده است. او خدایی است که پیمان می بندد.

و اگر وارد پیمان شویم، امنیت داریم. اما اگر به نظر برسد که وارد عهد می شویم و می بینیم، خدا قلب های ما را می شناسد. او قلب یهودا را می شناخت.

و اگر این همان و چگونه هستیم، خدا نمی تواند خود را طرد کند. خدا این آفتاب پرست نیست که با تغییر الگوهای موعظه اش تغییر کند. در طول زندگی خودم، خدا به روش های مختلفی موعظه شده است.

ما انجیل سلامت و ثروت را داریم. و در طول تحصیلاتم، انواع درک ها را درباره اینکه عیسی چه کسی بود دیده ام. و چه کاری باید انجام دهید تا بیشترین بهره را از شناخت یا نشناختن عیسی ببرید.

بسیاری از پژوهشگران دیدگاه بسیار منفی نسبت به حقیقت اناجیل دارند. و برای آن ها، اعلام حقیقت ایجاب می کند که به همه بگوییم که خیلی از این ها حقیقت ندارد. یک دانشمند مشهور آلمانی به نام ایتل لینمان وجود دارد که اکنون نزد خداوند است.

او شاگرد محترم ترین دانشمند کتاب مقدس در قرن بیستم در آلمان، رودولف بولتمان بود. و سال ها، در آن سنت شکاکانه، در دانشگاه آلمان تدریس می کرد. و به دانش آموزان آموخت که اناجیل درست نیستند.

و بعدها، او مسیحی شد و از آن توبه کرد. و وقتی از او پرسیدند چرا این کار را کردی؟ او گفت، خب، من مطمئن بودم که دارم حقیقت را پیش می برم. حقیقت این است که کتاب مقدس حقیقت ندارد.

اگر این مسیر ما باشد، خدا تغییر نخواهد کرد. بگو، حالا می فهمم که استادان حوزه علمیه این را تدریس می کنند. باشه، باید یه جورایی نجاتم رو عوض کنم تا این آدم ها گم نشن.

او هویتش را فقط به این دلیل که مردم تصویرشان از او را تغییر می دهند، تغییر نخواهد داد. فرمان دوم این است که بت نسازید. و مردم عاشق این کار هستند، پس این یک هشدار است که این کار را نکنید.

یک مشاهده ساده، استقامت پیروزمندانه مسیح استقامت پولس را تضمین می کند. استقامت پیروزمندانه خدا در مسیح، پایداری پولس را تضمین می کند. پس این نکته مثبت کل این بخش است.

عیسی مسیح را به یاد داشته باشید. او وفادار بود و به خاطر او، من وفادارم. اما بعد یک ضرب المثل قابل اعتماد اضافه وجود دارد که انگیزه است.

روی گرداندن از مسیح انتخابی نیست که انتخاب شوی، تیموتائوس. این یک احتمال نظری است، اما این یک دکمه نیست. شما نمی خواهید به عنوان پیرو مسیح خود را اخراج کنید.

فرقی نمی کند اوضاع چقدر بد شود، فقط صبور باشید. و فکر می کنم امیدوار است که تیموتی این کار را بکند. حالا بیایید با معلمان دروغین برخورد کنیم.

همیشه این چیزها را به مردم خدا یادآوری کن. پس حالا او از خود تیموتی به سمت مردمی که تیموتی رهبری شان می کند روی آورده است. آن ها را در حضور خدا هشدار دهید، همان طور که تیموتائوس در حضور خدا به او هشدار داده است.

آن ها را در حضور خدا از بحث بر سر کلمات برحذر دارید. این نمونه ای از اعمال اقتدار معنوی کشیش است. او دستور می دهد، اما همچنین نصیحت می کند.

او چوپان است. او از گوسفندها محافظت می کند. به آن ها هشدار بده که بر سر کلمات دعوا نکنند.

این هیچ ارزشی ندارد و فقط کسانی را که گوش می دهند نابود می کند. برخی بحث ها وجود دارد که باید از آن ها چشم پوشی کنیم. تمام تلاشت را بکن.

و این واژه را هم می توان ترجمه کرد: متعصب باش یا هیچ زحمتی را دریغ نکن. هر کاری لازم است انجام بده.

من اینطور ترجمه می کنم. هر کاری لازم است انجام دهید تا خود را به عنوان یک فرد مورد تأیید به خدا معرفی کنید. کارگری که نیازی به شرمندگی ندارد و کلام حقیقت را به درستی یا به درستی انجام می دهد.

از حرف های بی خدا پرهیز کنید، چون کسانی که به آن می پردازند، روز به روز بی دین تر می شوند. فکر می کنم امروز، دست کم در آمریکا، به این فکر می کنم که چقدر بحث درباره سیاست و اینکه فرهنگ چگونه این تصور را ایجاد می کند که نجات بشریت در آینده در انتخاب ما نهفته است. و در راه حل های سیاسی نهفته است.

راه حل هایی که کنگره ارائه خواهد داد یا راه حل هایی که رئیس جمهور ارائه خواهد داد. این موضوع مرگ و زندگی است. سیاست به زندگی و مرگ تبدیل شده است.

یا مسائل علمی. مسائل اقلیمی. مشکلات بیماری.

امید ما بر پایه هیچ چیز کمتر از CDC و دستورالعمل های بهداشتی است که سازمان جهانی بهداشت (WHO) صادر می کند. انسان معتقد است که می تواند سیاره ای هوشمندتر بسازد. به نظر می رسد برای بعضی ها باید اول جنسیت را نابود کنیم.

اما مردم در این حرف ها دخیل هستند. و بخش زیادی از آن بی خدا و عمداً بی خداست. و برخی از کسانی که مسیحی هستند باید در آن مشارکت داشته باشند.

تا حدی این کار را می کنم چون در آموزش کتاب مقدس، باید خیلی از چیزهایی را که کسانی که به کتاب مقدس ایمان ندارند در جهان آموزش می دهند بخوانم تا بتوانم به دانشجویانم بگویم این چیزی است که آن ها می گویند، و این ها چیزهایی هستند که باید بدانید تا درباره کتاب مقدس و این حرف های بی خدا تصمیم بگیرید. اما نمی توانم مثل اینکه به آن گرویده شوم و باید مراقب باشم که آنقدر درگیرش نشوم که فقط یک مبلغ حرف های بی خدا باشم. یا اینکه من وارد حرف های بی خدا می شوم و تبدیل به یک آدم عصبانی دیگر می شوم که سعی دارد دیگران را رد کند.

کسانی که در این کار غرق شوند، روز به روز بی دین تر می شوند. همین اتفاق می افتد. و متأسفانه، برخی کلیساها به دلیل داشتن مردم، چپ گرا و راست گرا و درگیر این دیدگاه غیرخدایی شده اند که انسان راه حل نهایی را دارد.

و من نمی گویم که تمام این بحث ها قابل پاک شدن است یا اینکه این موضوع هنجاری نیست. یعنی، بحث به برخی نتایج منجر می شود و ما روی کشتی هستیم. من می گویم مردم خدا، به عنوان بخشی از مأموریت شان برای مقدس و وقف بودن به خدا، باید بفهمند که خب، چقدر می توانم در این موضوع دخیل باشم و چقدر باید اجازه دهم خدا مراقب دنیا باشد و مطمئن شوم که ازدواج، دوستی ها و کارم در کلیسا زندگی روزانه ام با نیایش، رابطه ام با بچه هایم، رابطه ام با کارم، چقدر این کار را می کنم؟ نه به خاطر انکارم، بلکه چون واقع بینم نسبت به توانایی و رسالتم.

و تیموتائوس، به عنوان یک رهبر کشیشی، به او گفته می شود که ببینید، مردم را تشویق کنید که در حوزه خودشان وفادار باشند و بگذارند خدا بر جهان حکومت کند، و نباید به بحث های بزرگ فریب بخورند که هیچ تفاوتی در آن ایجاد نخواهند کرد، اما اگر اینقدر در این مسائل دخیل شوند، آن ها را بی دین می کند.

آموزه های آن ها مانند قانقاریا گسترش خواهد یافت، و سپس او دو نام می برد، هیمنئوس و فیلئوس. تنها چیزی که درباره شان می دانیم همین جاست.

آن ها از حقیقت فاصله گرفته اند. آن ها می گویند که رستاخیز قبلا رخ داده و ایمان برخی را نابود می کنند. هر کسی که حرف های آن ها را بپذیرد، تمام ایمانش را نابود می کند.

اما همه این را باور نمی کنند. اما برخی آن را می خرند و ایمانشان نابود می شود. با این حال، پایه محکم خدا استوار است، مهر و موم شده با کتیبه اش، خداوند کسانی را که متعلق به او هستند می شناسد و هر کسی که نام خداوند را اعتراف کند باید از شرارت روی گرداند.

مراقبت معنوی شامل دفع مداوم باورهای نادرست و گاهی کسانی است که آن ها را ترویج می کنند، مانند آن دو فرد نام برده. کشیش وفادار کارش را به خوبی انجام می دهد، در آیه ۱۵. با اشتیاق خود را به خدا به عنوان تأیید شده ارائه دهید.

لازم نیست خجالت بکشی. تو خوب داری با کلمه حقیقت کنار می آیی. و این هم چیزی درباره سلاح اصلی کشیش در این عملیات به شما می گوید.

این کلام خداست. او یک خدمتگزار و خادم کلام خداست. او معلم است.

او با این ابزار کلام خدا، نظارت و حفاظت، راهنمایی و نصیحت خود را انجام می دهد. کشیش وفادار کار خود را به خوبی انجام می دهد و بر وعده خدا برای تیره کسانی که به او اعتماد دارند تکیه دارد. خداوند کسانی را که متعلق به او هستند می شناسد.

او آن ها را حفظ خواهد کرد. او آن ها را محکم نگه می دارد. او آن ها را به پایان خواهد رساند.

و او بر خواسته خدا برای جدا شدن از آنچه ناپاک است، مانند هیمنئوس و فیلئوس و دیدگاه هایشان و هر جنبشی که تا این زمان به آن ها چسبیده است، تکیه کرده است. فکر می کنم الان باید کمی استراحت کنیم. می دانم هنوز به پایان فصل دوم نرسیده ایم، اما فکر می کنم می توانیم در درس بعدی کمی وقت جبران کنیم.

پس اینجا متوقف می شویم و وقتی برگشتیم ساعت ۲:۲۰ ادامه می دهیم.

این دکتر رابرت دبلیو. یاربرو است در تدریس خود درباره نامه های شبانی و آموزش رسولی برای رهبران شبانی و پیروانشان. جلسه ۹، ۲ تیموتائوس ۱:۲-۲۱.